

به نام خدا

# نقش والدین در فرآیند یادگیری:

## همکاری مدرسه و خانواده

مؤلفان:

بلوچ شیروانی

فریبرز هوشمند

احمد هوشمند

سعید هوشمند

حبیبه دیناری

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

**Chaponashr.ir**

سرشناسه : شیروانی ، بلوچ ، ۱۳۵۹  
عنوان و نام پدیدآورندگان : نقش والدین در فرآیند یادگیری: همکاری مدرسه و خانواده/ مولفان: بلوچ  
شیروانی ، فریبرز هوشمند ، احمد هوشمند ، سعید هوشمند ، حبیبه دیناری  
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو ( سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.  
مشخصات ظاهری : ۱۱۰ ص.  
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۱۲۷-۹  
شناسه افزوده: هوشمند ، فریبرز ، ۱۳۷۲  
شناسه افزوده: هوشمند ، احمد ، ۱۳۶۶  
شناسه افزوده: هوشمند ، سعید ، ۱۳۶۸  
شناسه افزوده: دیناری ، حبیبه ، ۱۳۶۰  
وضعیت فهرست نویسی : فیبا  
یادداشت : کتابنامه.  
موضوع : نقش والدین - فرآیند یادگیری - همکاری مدرسه و خانواده  
رده بندی کنگره : TP ۹۸۳  
رده بندی دیویی : ۵۵/۶۶۸  
شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۷۶۵۸۸  
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

نام کتاب : نقش والدین در فرآیند یادگیری: همکاری مدرسه و خانواده

مولفان: بلوچ شیروانی - فریبرز هوشمند

احمد هوشمند - سعید هوشمند - حبیبه دیناری

ناشر : انتشارات ارسطو ( سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۴

چاپ: زیرجد

قیمت: ۱۱۰۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۱۲۷-۹

تلفن مرکز یخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



## فهرست

مقدمه	۵
فصل اول: اهمیت و مبانی نقش والدین در یادگیری	۹
مفهوم یادگیری در بستر خانواده و مدرسه:	۱۲
تأثیر محیط خانوادگی بر انگیزه و پیشرفت تحصیلی:	۲۱
ارتباط بین سبک‌های فرزندپروری و موفقیت آموزشی:	۲۳
فصل دوم: همکاری مدرسه و خانواده در مسیر یادگیری	۲۵
جایگاه والدین در سیاست‌های آموزشی:	۲۸
راه‌های ایجاد ارتباط مؤثر میان والدین و معلمان:	۳۲
چند راهکار نوین و کاربردی برای ایجاد ارتباط مؤثر ارائه می‌شود:	۳۴
نقش انجمن‌های اولیا و مربیان در تقویت همکاری:	۳۶
تأثیر شفافیت و اعتماد متقابل بر کیفیت آموزش:	۳۸
فصل سوم: نقش والدین در حمایت عاطفی و انگیزشی از دانش‌آموزان	۴۱
اهمیت امنیت روانی در فرآیند یادگیری:	۴۳
شیوه‌های تقویت انگیزه درونی و بیرونی کودکان:	۴۸
نقش والدین در مدیریت اضطراب و استرس تحصیلی:	۵۲
حمایت والدین در دوره‌های گذار (ابتدایی به متوسطه و ...):	۵۴
تأثیر تشویق و بازخورد مثبت بر اعتماد به نفس تحصیلی:	۵۹
فصل چهارم: نقش والدین در توسعه مهارت‌های یادگیری و خودتنظیمی	۶۳
کمک به شکل‌گیری عادات مطالعه مؤثر:	۶۶

۶۸	تقویت مهارت‌های حل مسئله و تفکر انتقادی در خانه:
۷۴	نقش خانواده در آموزش مهارت‌های مدیریت زمان:
۷۹	راهکارهای والدین برای پرورش استقلال تحصیلی:
۸۳	استفاده والدین از فناوری‌های آموزشی برای یادگیری فرزندان:
۹۱	<b>فصل پنجم: چالش‌ها و راهکارهای بهبود همکاری مدرسه و خانواده</b>
۹۴	موانع فرهنگی و اجتماعی در مشارکت والدین:
۹۷	مشکلات اقتصادی و تأثیر آن بر همراهی خانواده‌ها:
۱۰۰	چالش‌های ناشی از شکاف دیجیتال در آموزش:
۱۰۴	نتیجه‌گیری:
۱۰۷	<b>منابع</b>

## مقدمه

یادگیری پدیده‌ای پیچیده و چندلایه است که تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار می‌گیرد. در این میان، نقش والدین به عنوان نخستین معلمان و الگوهای زندگی کودکان جایگاهی ویژه دارد. هیچ فرآیند آموزشی نمی‌تواند صرفاً در کلاس درس یا محیط مدرسه به تنهایی به ثمر برسد، بلکه نیازمند بستری گسترده‌تر است که خانواده در آن نقشی کلیدی ایفا می‌کند. خانواده‌ها با ایجاد فضایی سرشار از امنیت، محبت، نظم و حمایت عاطفی، شرایط لازم برای رشد ذهنی و اجتماعی فرزندان را فراهم می‌سازند و در کنار مدرسه، به شکوفایی استعدادها و پرورش توانایی‌های یادگیری آنان کمک می‌کنند.

از گذشته‌های دور، ارتباط میان آموزش رسمی و تربیت خانوادگی مطرح بوده و همواره اندیشمندان تعلیم و تربیت بر لزوم هماهنگی میان این دو نهاد تأکید کرده‌اند. کودک نخستین تجربیات یادگیری خود را در آغوش خانواده کسب می‌کند؛ از مهارت‌های ابتدایی همچون زبان‌آموزی و برقراری ارتباط گرفته تا شکل‌گیری نگرش‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری. همین تجربیات اولیه زیربنای موفقیت‌های بعدی تحصیلی او را در مدرسه تشکیل می‌دهد. وقتی والدین به اهمیت این زمینه‌سازی آگاه باشند، می‌توانند مسیر یادگیری را در مدرسه هموارتر کنند و با معلمان در جهت رشد همه‌جانبه کودک همکاری مؤثرتری داشته باشند.

مدرسه به عنوان نهاد اجتماعی مکمل خانواده، وظیفه دارد آموزش رسمی و نظام‌مند را به دانش‌آموزان ارائه دهد. اما اگر میان خانواده و مدرسه پیوندی عمیق و مؤثر برقرار نشود، احتمال دارد که آموزش‌ها ناقص بمانند یا تأثیرگذاری لازم را نداشته باشند. همکاری میان والدین و معلمان نه تنها به بهبود پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان منجر می‌شود، بلکه موجب ارتقای سلامت روانی و افزایش اعتماد به نفس آنان نیز خواهد شد. هنگامی که کودک احساس کند والدینش نسبت به روند یادگیری او حساس و پیگیر هستند، انگیزه و تعهد بیشتری برای تلاش و موفقیت نشان می‌دهد. از سوی دیگر، نقش والدین تنها در

حمایت تحصیلی خلاصه نمی‌شود، بلکه شامل جنبه‌های عاطفی، اجتماعی و حتی فرهنگی نیز هست. والدین می‌توانند با ایجاد محیطی آرام و به دور از تنش، امکان تمرکز و یادگیری عمیق را برای فرزندان خود فراهم کنند. در مقابل، بی‌توجهی، فشار بیش از حد یا عدم هماهنگی با روش‌های مدرسه می‌تواند منجر به کاهش بهره‌وری آموزشی شود. به همین دلیل، شناخت والدین از روش‌های نوین تعلیم و تربیت، آگاهی از نیازهای روانی و آموزشی فرزندان و همچنین ارتباط سازنده با معلمان از اهمیت زیادی برخوردار است. در عصر حاضر که آموزش با تحولات گسترده‌ای مانند فناوری‌های نوین، یادگیری الکترونیکی و تغییر سبک زندگی مواجه است، نقش والدین پررنگ‌تر از گذشته شده است. دیگر نمی‌توان صرفاً به نقش سنتی خانواده در مراقبت از کودکان بسنده کرد، بلکه والدین باید با ابزارهای جدید آموزشی آشنا باشند و از آنها برای حمایت از یادگیری فرزندان خود بهره‌گیرند. در این مسیر، همکاری خانواده و مدرسه نه تنها ضروری بلکه حیاتی است. هر چه این ارتباط نزدیک‌تر و کارآمدتر باشد، دستاوردهای آموزشی و تربیتی دانش‌آموزان نیز چشمگیرتر خواهد بود. تحقیقات متعدد نشان داده‌اند که مشارکت فعال والدین در فرآیند یادگیری موجب افزایش موفقیت تحصیلی، بهبود روابط اجتماعی و تقویت مهارت‌های خودتنظیمی در دانش‌آموزان می‌شود. این مشارکت می‌تواند به اشکال مختلفی صورت گیرد؛ از حضور در جلسات مدرسه و مشارکت در فعالیتهای آموزشی گرفته تا کمک به فرزندان در انجام تکالیف یا استفاده از فناوری‌های یادگیری در خانه. نکته مهم آن است که والدین باید با درک نقش خود به عنوان همکار معلمان، نه صرفاً ناظر یا منتقد، در این مسیر قدم بردارند. از طرف دیگر، مدارس نیز باید بسترهای لازم برای حضور مؤثر والدین را فراهم کنند. ارتباط یک‌طرفه و دستوری نمی‌تواند منجر به مشارکت واقعی شود. زمانی که والدین احساس کنند دیدگاه‌ها و دغدغه‌هایشان شنیده می‌شود و در تصمیم‌گیری‌های آموزشی جایگاهی دارند، انگیزه بیشتری برای همکاری پیدا می‌کنند. این ارتباط دوسویه موجب می‌شود مدرسه و خانواده به یکدیگر اعتماد کنند و با هدف مشترک یعنی رشد و تعالی دانش‌آموزان حرکت کنند. نقش والدین در فرآیند یادگیری تنها در سال‌های ابتدایی زندگی کودک اهمیت ندارد، بلکه در تمام مراحل تحصیلی، از دوران پیش‌دبستانی تا نوجوانی و حتی جوانی، ادامه می‌یابد. شکل و شدت این نقش ممکن است تغییر کند، اما نیاز به

حمایت عاطفی، هدایت آموزشی و همراهی والدین همواره پابرجاست. برای مثال، در سال‌های ابتدایی تحصیل، حضور مستقیم والدین در یادگیری اهمیت بیشتری دارد، در حالی که در دوره نوجوانی، نقش آنها بیشتر به صورت هدایت‌گری، نظارت غیرمستقیم و فراهم کردن فرصت‌های یادگیری خودانگیزه نموده می‌یابد.

همچنین نباید از تفاوت‌های فردی کودکان غافل شد. هر کودک سبک یادگیری، نیازها و توانایی‌های خاص خود را دارد. والدینی که این تفاوت‌ها را می‌شناسند و با معلمان در جهت پاسخگویی به آنها همکاری می‌کنند، می‌توانند شرایطی فراهم کنند که فرزندشان بهترین عملکرد خود را بروز دهد. بی‌توجهی به این تفاوت‌ها ممکن است موجب احساس ناکامی و کاهش انگیزه در کودک شود، در حالی که توجه و درک درست می‌تواند منجر به شکوفایی استعدادهای منحصر به فرد او گردد. با توجه به چالش‌های اجتماعی و فرهنگی امروز، از جمله مشغله‌های والدین، فشارهای اقتصادی و تغییر سبک زندگی، ایجاد تعادل میان نقش‌های خانوادگی و آموزشی دشوارتر شده است. با این وجود، اهمیت این نقش نه تنها کاهش نیافته بلکه نیازمند بازنگری و تقویت بیشتری است. والدین باید بیاموزند که چگونه زمان خود را مدیریت کنند، چگونه میان کار و زندگی خانوادگی تعادل ایجاد کنند و چگونه از فرصت‌های محدود برای حمایت از یادگیری فرزندان به بهترین شکل استفاده کنند.

از دیدگاه روان‌شناسی تربیتی، والدین در شکل‌گیری نگرش‌ها و باورهای آموزشی فرزندان نیز نقشی بنیادین دارند. اگر کودک ببیند والدینش برای یادگیری ارزش قائل‌اند و خود نیز در مسیر رشد و مطالعه فعال‌اند، احتمال بیشتری دارد که او نیز نگرشی مثبت به آموزش پیدا کند. در مقابل، اگر خانواده نسبت به تحصیل بی‌تفاوت یا منفی باشد، کودک نیز انگیزه کمتری برای یادگیری نشان خواهد داد. بنابراین، والدین نه تنها حامی بلکه الگو و الهام‌بخش یادگیری هستند. مقدمه این کتاب بر این اصل استوار است که آموزش موفق تنها زمانی تحقق می‌یابد که میان خانواده و مدرسه هماهنگی و همکاری وجود داشته باشد. والدین و معلمان دو رکن اساسی فرآیند یادگیری‌اند که بدون همراهی یکدیگر نمی‌توانند رسالت خود را به طور کامل ایفا کنند. تقویت این همکاری، نیازمند آگاهی،

مهارت و تعهد مشترک است. امید است که این اثر بتواند گامی در جهت تبیین جایگاه والدین در فرآیند یادگیری و ارائه راهکارهایی برای افزایش تعامل و هم‌افزایی میان خانواده و مدرسه باشد تا در نهایت، نسلی توانمند، مسئولیت‌پذیر و خلاق پرورش یابد.

## فصل اول

### اهمیت و مبانی نقش والدین در یادگیری

یادگیری به عنوان فرآیندی چندلایه و مستمر همواره تحت تأثیر محیط پیرامون، عوامل روانی و اجتماعی، و روابط انسانی قرار دارد. در این میان خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی که کودک در آن رشد می‌کند، مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری نگرش‌ها، عادات و ارزش‌های یادگیری بر عهده دارد. کودک از لحظه تولد تا ورود به مدرسه، بیشترین تعاملات خود را با والدین تجربه می‌کند و همین تجربه‌ها زیربنای موفقیت تحصیلی و تربیتی او در مراحل بعدی زندگی خواهد بود. بنابراین، والدین نه تنها به عنوان مراقبان اولیه بلکه به عنوان نخستین معلمان کودک شناخته می‌شوند و مسئولیت مهمی در شکل دادن به انگیزه، نگرش و رفتارهای یادگیری او دارند.

اهمیت نقش والدین در یادگیری از آنجا ناشی می‌شود که بخش زیادی از فرایند آموزش در فضایی خارج از کلاس درس رخ می‌دهد. مدرسه وظیفه دارد آموزش رسمی و نظام‌مند را ارائه دهد، اما این آموزش زمانی به ثمر می‌نشیند که خانواده آن را حمایت و تکمیل کند. کودک تنها چند ساعت از روز خود را در مدرسه می‌گذراند و بخش عمده‌ای از زندگی‌اش در خانه و در تعامل با والدین جریان دارد. اگر در این ساعات والدین بتوانند محیطی سرشار از حمایت عاطفی، نظم، تشویق و محرک‌های یادگیری فراهم کنند، کیفیت آموزش مدرسه‌ای به مراتب بالاتر خواهد رفت. به عبارت دیگر، خانه و مدرسه دو رکن اساسی فرآیند یادگیری‌اند که نبود هماهنگی میان آن‌ها می‌تواند به سردرگمی، اضطراب یا کاهش بهره‌وری تحصیلی دانش‌آموز منجر شود. مبانی علمی این موضوع نیز در نظریه‌های روان‌شناسی تربیتی بارها مورد تأکید قرار گرفته است. ویگوتسکی در نظریه «منطقه رشد نزدیک» نشان می‌دهد که یادگیری کودک در تعامل با دیگران شکل می‌گیرد

و والدین نقش مهمی در فراهم آوردن فرصت‌های یادگیری مشارکتی دارند. همچنین نظریه‌های دلبستگی بر اهمیت رابطه عاطفی پایدار میان والدین و فرزندان تأکید می‌کنند و بیان می‌دارند که کودکان در محیط‌های سرشار از امنیت روانی و عاطفی، انگیزه بیشتری برای اکتشاف و یادگیری نشان می‌دهند. بر این اساس، محبت، تشویق و توجه والدین نه تنها احساس ارزشمندی را در کودک تقویت می‌کند بلکه ذهن او را برای یادگیری آماده‌تر می‌سازد. از منظر اجتماعی نیز والدین حاملان اصلی فرهنگ و ارزش‌ها هستند. کودکان نگرش نسبت به آموزش، مطالعه و یادگیری را در گام نخست از خانواده می‌آموزند. اگر در خانه کتاب، گفت‌وگوی علمی، پرسشگری و جست‌وجوی پاسخ ارزشمند تلقی شود، کودک به طور ناخودآگاه آن را به بخشی از زندگی طبیعی خود تبدیل خواهد کرد. در مقابل، بی‌توجهی والدین به آموزش یا کم‌ارزش دانستن یادگیری، می‌تواند اشتیاق کودک را کاهش دهد و حتی منجر به بی‌انگیزگی در مدرسه شود. به همین دلیل گفته می‌شود والدین نه تنها حامی بلکه الگوهای یادگیری برای فرزندان هستند. همتی، س. (۱۳۹۹).

نکته مهم دیگر آن است که والدین می‌توانند سبک یادگیری فرزندان خود را شکل دهند. برخی کودکان با مشاهده نظم والدین در مطالعه یا مدیریت زمان، به تدریج به سمت خودتنظیمی آموزشی گرایش پیدا می‌کنند. برخی دیگر با تجربه‌های خانوادگی در حل مسئله، تفکر انتقادی یا مسئولیت‌پذیری را می‌آموزند. والدینی که تفاوت‌های فردی فرزندان را می‌شناسند و روش‌های متناسب با توانایی‌ها و علایق آنان به کار می‌گیرند، می‌توانند استعداد‌های خاص هر کودک را شکوفا کنند. در مقابل، مقایسه مداوم فرزند با دیگران یا اعمال فشار بیش از حد، ممکن است اعتماد به نفس او را تضعیف کرده و روند یادگیری را مختل کند.

اهمیت نقش والدین تنها به مراحل ابتدایی تحصیل محدود نمی‌شود، بلکه در تمامی دوره‌های آموزشی ادامه می‌یابد. در دوران کودکی حضور مستقیم و فعال والدین در یادگیری بسیار ضروری است؛ کمک به انجام تکالیف، قصه‌گویی، آموزش مهارت‌های پایه و تشویق به پرسشگری نمونه‌هایی از این مشارکت هستند. در دوران نوجوانی اگرچه میزان

استقلال دانش‌آموز بیشتر می‌شود، اما والدین همچنان به عنوان راهنما و حامی در پس‌زمینه باقی می‌مانند. آنان می‌توانند با نظارت غیرمستقیم، مشاوره تحصیلی، و حمایت روانی مسیر رشد فرزند را هموار سازند. حتی در دوران جوانی نیز نقش والدین در ایجاد نگرش مثبت نسبت به یادگیری مادام‌العمر و تقویت انگیزه‌های تحصیلی همچنان ادامه دارد. از سوی دیگر، مشارکت والدین در یادگیری تنها به محیط خانه محدود نیست، بلکه در ارتباط با مدرسه معنا و عمق بیشتری پیدا می‌کند. مدارس زمانی می‌توانند آموزش مؤثر ارائه دهند که والدین در جریان فعالیت‌ها، اهداف و روش‌های آموزشی قرار گیرند. این مشارکت به صورت حضور در جلسات اولیا و مربیان، همکاری در برنامه‌های فوق‌برنامه، گفت‌وگو با معلمان یا حتی مشارکت در تصمیم‌گیری‌های آموزشی امکان‌پذیر است. تجربه‌های موفق جهانی نشان می‌دهد که مدارس با سطح بالای مشارکت والدین، نتایج تحصیلی و تربیتی بهتری را به دست می‌آورند. زیرا والدین و معلمان با همفکری و همدلی، راهکارهای مشترکی برای رفع مشکلات آموزشی پیدا می‌کنند. در کنار جنبه‌های آموزشی، نقش والدین در بعد روانی و انگیزشی یادگیری نیز بسیار قابل توجه است. کودکانی که احساس می‌کنند والدینشان به تلاش‌هایشان توجه دارند و از موفقیت‌هایشان قدردانی می‌کنند، سطح بالاتری از اعتماد به نفس و انگیزه درونی را تجربه می‌کنند. تشویق‌های ساده و بازخوردهای مثبت می‌تواند انرژی بزرگی برای ادامه مسیر یادگیری باشد. برعکس، سرزنش‌های مداوم یا انتقادهای غیرسازنده موجب دل‌سردی، اضطراب و حتی بی‌زاری از آموزش می‌شود. بنابراین تعادل میان حمایت، تشویق و راهنمایی در کنار انتقاد سازنده، از اصول اساسی نقش والدین در یادگیری به شمار می‌رود. عسگری، ف. (۱۳۹۹).

یکی دیگر از مبانی مهم، مدیریت استفاده از فناوری در خانه است. دنیای امروز با گسترش رسانه‌ها و ابزارهای دیجیتال فرصت‌های گسترده‌ای برای یادگیری ایجاد کرده است. اما این فرصت‌ها در صورت نبود نظارت و هدایت والدین می‌تواند به تهدید تبدیل شود. والدین باید به فرزندان خود بیاموزند چگونه از اینترنت، بازی‌های آموزشی و رسانه‌های دیجیتال برای یادگیری بهره ببرند و در عین حال از خطرات آن آگاه باشند. استفاده هوشمندانه از

فناوری می‌تواند کیفیت یادگیری را بالا ببرد، اما این مهم تنها زمانی تحقق می‌یابد که خانواده چارچوب‌ها و محدودیت‌های مشخصی را تعیین کند.

والدین همچنین نقش اساسی در پرورش مهارت‌های اجتماعی دارند که بخشی جدایی‌ناپذیر از یادگیری محسوب می‌شوند. کودکانی که در خانواده مسئولیت‌پذیری، احترام، همدلی و همکاری را تجربه می‌کنند، در مدرسه نیز موفق‌تر عمل می‌کنند. این مهارت‌ها موجب تسهیل یادگیری گروهی، کاهش تعارضات و افزایش اعتماد به نفس می‌شوند. به همین دلیل خانواده‌ها باید علاوه بر آموزش علمی، بستر رشد اجتماعی و اخلاقی فرزندان را نیز فراهم کنند. بابایی، ح. (۱۳۹۶).

### مفهوم یادگیری در بستر خانواده و مدرسه:

یادگیری فرآیندی پیچیده و چندبعدی است که تنها به کلاس درس و محتوای آموزشی محدود نمی‌شود، بلکه از نخستین سال‌های زندگی در بستر خانواده شکل می‌گیرد و به مرور در تعامل با مدرسه و محیط‌های آموزشی رسمی گسترش می‌یابد. وقتی از مفهوم یادگیری در بستر خانواده سخن می‌گوییم، منظور فضایی است که کودک از همان سال‌های نخستین در آن تجربه‌های نخست خود از ارتباط، زبان، ارزش‌ها، باورها و الگوهای رفتاری را می‌آموزد. خانواده نخستین کانون اجتماعی شدن کودک و محلی است که در آن بنیان‌های یادگیری نه تنها به صورت دانشی، بلکه به شکل عاطفی، رفتاری و اخلاقی پی‌ریزی می‌شود. اگر این بنیان‌ها با ثبات، حمایت‌گری و غنی‌سازی همراه باشند، کودک وارد مدرسه می‌شود با این پیش‌زمینه که یادگیری امری طبیعی و لذت‌بخش است. اما اگر خانواده محیطی پرتنش، سرد یا فاقد انگیزش باشد، مدرسه کار دشوارتری برای بازآفرینی مفهوم یادگیری در ذهن و روان کودک خواهد داشت. در مدرسه، یادگیری ماهیت رسمی‌تری پیدا می‌کند. در اینجا قوانین آموزشی، ساختار کلاسی، حضور معلم و برنامه‌های درسی چارچوبی مشخص برای یادگیری ایجاد می‌کنند. کودک در محیط مدرسه نه تنها مفاهیم علمی و دانشی را فرا می‌گیرد، بلکه تجربه‌های اجتماعی گسترده‌تری مانند همکاری، رقابت سالم، مسئولیت‌پذیری و احترام به قوانین را نیز تجربه می‌کند. بنابراین

مدرسه به‌نوعی ادامه‌دهنده و مکمل آن چیزی است که در خانواده آغاز شده است. اگر بین این دو نهاد هماهنگی وجود داشته باشد، یادگیری کودک یکپارچه و مستمر خواهد بود. اما در صورت بروز شکاف میان خانواده و مدرسه، کودک در سردرگمی قرار می‌گیرد و کیفیت یادگیری او تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

یادگیری در خانواده اغلب غیررسمی است و از طریق الگوبرداری، مشاهده، گفت‌وگو، بازی و تعامل روزمره شکل می‌گیرد. کودکی که والدینش با او کتاب می‌خوانند، درباره موضوعات مختلف گفت‌وگو می‌کنند و فرصت تجربه‌های متنوع را برایش فراهم می‌آورند، با دنیایی از معانی و مفاهیم آشنا می‌شود. این یادگیری غیررسمی، پایه‌ای قدرتمند برای یادگیری رسمی در مدرسه فراهم می‌آورد. به همین دلیل، پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که میزان مشارکت والدین در فعالیت‌های یادگیری کودکان رابطه مستقیمی با پیشرفت تحصیلی آن‌ها در مدرسه دارد. کودکانی که در خانه فضای گفتگو و جستجوی پاسخ برای پرسش‌هایشان را تجربه کرده‌اند، در مدرسه نیز فعال‌تر، کنجکاوتر و مشارکت‌جوترند. مدرسه به‌عنوان نهادی آموزشی موظف است این ظرفیت‌های اولیه‌ای که در خانواده شکل گرفته را تقویت و جهت‌دهی کند. معلمانی که به تفاوت‌های فردی کودکان و پیش‌زمینه‌های خانوادگی آنان توجه دارند، بهتر می‌توانند یادگیری معنادار را رقم بزنند. در واقع، معلم به‌عنوان حلقه ارتباطی میان خانواده و نظام آموزشی رسمی باید بکوشد تا مسیر یادگیری کودک را از خانه به مدرسه و از مدرسه به جامعه پیوند دهد. این پیوند وقتی موفق خواهد بود که خانواده نیز در این فرآیند احساس مسئولیت کند و صرفاً نقش نظاره‌گر نداشته باشد. حضور در جلسات اولیا و مربیان، پیگیری تکالیف و فعالیت‌های فرزند، همکاری با معلمان و ایجاد فضای حمایتی در خانه، همگی اقداماتی هستند که نشان می‌دهند خانواده‌ها در فرآیند یادگیری نقش فعال دارند.

از منظر روان‌شناسی یادگیری، بستر خانواده و مدرسه باید به‌گونه‌ای طراحی شود که نیازهای عاطفی، شناختی و اجتماعی کودک پاسخ داده شود. کودک زمانی می‌تواند به‌طور کامل در فرآیند یادگیری درگیر شود که احساس امنیت، تعلق و ارزشمندی کند. خانواده

با محبت، احترام و اعتماد، پایه این احساسات را می‌گذارد و مدرسه باید با تعامل مثبت، تقویت اعتماد به نفس و ایجاد فرصت‌های مشارکت، آن را ادامه دهد. اگر هر یک از این دو نهاد در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، یادگیری کودک سطحی و ناپایدار خواهد شد. نکته مهم دیگر در مفهوم یادگیری در بستر خانواده و مدرسه، نقش فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی است. خانواده‌ها ارزش‌های فرهنگی و باورهای اجتماعی را به کودک منتقل می‌کنند و مدرسه آن‌ها را در قالبی رسمی‌تر آموزش می‌دهد. اگر بین ارزش‌های خانواده و ارزش‌های مدرسه هماهنگی وجود داشته باشد، کودک هویت یکپارچه‌تری خواهد داشت و یادگیری برای او معنای عمیق‌تری پیدا می‌کند. اما در صورت تعارض میان ارزش‌های دو محیط، کودک با چالش‌های هویتی مواجه خواهد شد که می‌تواند بر انگیزش و پیشرفت تحصیلی او تأثیر منفی بگذارد.

در جامعه امروز که تغییرات فناوری، اجتماعی و فرهنگی بسیار سریع رخ می‌دهند، خانواده و مدرسه باید بیش از پیش در تعامل با یکدیگر قرار گیرند. خانواده دیگر نمی‌تواند تنها به انتقال تجربیات سنتی خود بسنده کند، چرا که دنیای کودک امروز پر از چالش‌های نوین است. مدرسه نیز بدون شناخت کافی از شرایط خانوادگی کودک نمی‌تواند برنامه‌های آموزشی خود را به‌طور مؤثر اجرا کند. بنابراین مفهوم یادگیری در این دو بستر زمانی به کمال می‌رسد که همکاری و هماهنگی مداوم میان والدین و معلمان وجود داشته باشد. یادگیری در بستر خانواده و مدرسه نه تنها یک فرآیند شناختی، بلکه تجربه‌ای عاطفی و اجتماعی است. کودک در این مسیر می‌آموزد چگونه فکر کند، چگونه احساسات خود را مدیریت کند و چگونه با دیگران ارتباط برقرار کند. خانواده نخستین بذرهای این آموزش‌ها را می‌کارد و مدرسه آن‌ها را آبیاری و پرورش می‌دهد. به همین دلیل، اگر هدف جامعه تربیت نسلی خلاق، مسئولیت‌پذیر و یادگیرنده مادام‌العمر است، باید به تعامل عمیق و سازنده میان خانواده و مدرسه اهمیت فراوانی داده شود. این هم‌افزایی، کلید موفقیت کودکان در مسیر یادگیری و زندگی آینده آنان است. اسدی، ر. (۱۳۹۹).

یادگیری فرآیندی پیچیده و پویا است که نه تنها در کلاس درس و محیط آموزشی بلکه در بستر خانواده نیز شکل می‌گیرد و رشد می‌کند. خانواده نخستین محیطی است که کودک در آن تجربه‌های اولیه خود را از جهان پیرامون به دست می‌آورد و مفاهیمی همچون اعتماد، امنیت، ارتباط اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی را می‌آموزد. در همین محیط است که زمینه‌های اولیه برای شکل‌گیری نگرش مثبت یا منفی به یادگیری به وجود می‌آید. زمانی که کودک از سوی والدین خود تشویق به پرسشگری و کشف جهان می‌شود، روحیه‌ای فعال و انگیزه‌ای پایدار برای آموختن در او نهادینه می‌شود. در مقابل، بی‌توجهی یا نادیده گرفتن تلاش‌های شناختی و عاطفی کودک می‌تواند موجب بی‌میلی و حتی اضطراب آموزشی در او گردد. مدرسه به عنوان دومین بستر مهم یادگیری، نقش مکمل و توسعه‌دهنده تجربه‌های کودک را ایفا می‌کند. معلمان در مدرسه مسئولیت دارند تا دانش، مهارت‌ها و ارزش‌های اجتماعی را به شیوه‌ای علمی و سازمان‌یافته منتقل کنند. اما این انتقال تنها زمانی به شکل اثربخش انجام می‌شود که پیوندی سازنده میان تجربه‌های کودک در خانه و آموزش‌های مدرسه وجود داشته باشد. اگر کودک در خانه حمایت عاطفی، فرصت تمرین مهارت‌ها و الگویی مثبت در رفتارهای یادگیری دریافت کند، توانایی بیشتری برای جذب و پردازش آموزش‌های مدرسه خواهد داشت.

در حقیقت، خانواده و مدرسه همانند دو بال برای پرواز یادگیری کودک عمل می‌کنند و بدون همکاری و هماهنگی این دو، روند رشد شناختی، اجتماعی و هیجانی با اختلال مواجه خواهد شد. در بستر خانواده، یادگیری بیش از آنکه رسمی و ساختاریافته باشد، به صورت غیررسمی و از طریق مشاهده، تعامل و تجربه رخ می‌دهد. کودک از والدین خود می‌آموزد که چگونه رفتار کند، چگونه به مشکلات واکنش نشان دهد و چگونه ارزش‌ها و هنجارها را درونی سازد. نقش والدین در ایجاد عادت‌های یادگیری، همچون مطالعه منظم، پرسشگری کنجکاوانه و حل مسئله خلاقانه، بسیار تعیین‌کننده است. والدینی که خود به یادگیری اهمیت می‌دهند و آن را در رفتار و گفتار روزانه نشان می‌دهند، الگویی زنده برای فرزندان خود فراهم می‌آورند. از سوی دیگر، مدرسه محیطی است که در آن یادگیری